

شاخصی است برای شناخت ایدئولوژی ممیزان

گفت‌و شنودی با دکتر احمد رجب‌زاده

مؤلف

● «ممیزی کتاب»

● نشر کویر

● چاپ نخست، ۱۳۸۰



لحاظ رقم مطلق نیز در طول دوره‌ی مذکور روند نزولی داشته و تعداد کتب چاپ شده از ۱۶۵۳ در سال ۶۹ به ۱۵۲۸ در سال ۷۵ تنزل کرده است (براساس آمار خانه کتاب).

این در حالی است که بیش‌ترین نسبت ممیزی هم در حوزه‌ی ادبیات بوده، به‌ویژه ادبیات معاصر.

اگر این امر را با این نکته پیوند دهیم که در عصر اطلاعات راه اصلی برای حفظ فرهنگ خودی «تولید فرهنگ» است، پس آمده‌ای این عمل کرد روشن‌تر خواهد شد.

◆ با توجه به موارد بسیاری که در کتاب آورده شده است در دوره‌ای که شما به بررسی آن پرداخته‌اید آیا نظارت بر نشر به سمت نوعی «تفتیش عقاید» سوق پیدا نکرده است؟

احمد رجب‌زاده: برای پاسخ به این سؤال، اظهار نظر یکی از ممیزان را از کتاب نقل می‌کنم: «نویسندگان این قبیل رمان‌هایی که حاوی مسایل منکرانی است، ممکن است خود نیز مسأله داشته باشند، پیگرد این قبیل افراد و تحقیق در منش و رفتار آن‌ها نیز مناسب می‌باشد.» (ص ۱۲۲)

◆ در ابتدای مقدمه، اصل ۲۴ قانون اساسی را آورده‌اید که مبنای ممیزی‌ها بوده است؛ جنابعالی چه میزان از ممیزی‌ها را در جهت مقابله با «اخلال با مبانی اسلام» و یا «حفظ

کتاب حاضر به چه دغدغه‌ای پاسخ می‌گوید و جایگاه آن در مجموعه آثار فرهنگی کجاست؟ احمد رجب‌زاده: در سال‌های ۷۴ و ۷۵ اگر کسی با مؤلفان و مترجمان حشر و نشر داشت، به زودی می‌فهمید که آن‌ها با چه خواسته‌هایی از سوی اداره‌ی چاپ و نشر مواجه‌اند و به چه سئوالاتی از سوی آن‌ها باید پاسخ دهند و در خصوص کتاب، که گاه نمره‌ی تلاش سال‌های بسیار بود، بایستی به چه تغییرات و حذف‌هایی تن دهند.

برای آن‌که با دغدغه‌ی اهل قلم در آن روزها آشنا شوید، مضمون نام‌های مؤلف کتابی را برای شما نقل می‌کنم که در سال ۷۶، به اداره‌ی مذکور نوشته بود و از مسئولان استمداد کرده بود. مؤلف مذکور در نام‌های خود اظهار کرده بود که من به تناسب تخصص‌ام، کتابی در خصوص بیماری‌های مشترک حیوان و انسان نوشته بودم و مطالب را بیش‌تر در خصوص بیماری‌های انسان و سگ تدوین کرده بودم با عکس‌هایی از سگ. کتاب من با مشکل مواجه شد و من برای حل مشکل به اداره‌ی مذکور مراجعه کردم. به من گفته شد، چرا کتاب شما درباره‌ی سگ است، نمی‌شد درباره‌ی حیوانی دیگر، مثلاً گربه، باشد. من گفتم اگر محتوای کتاب را تغییر دهم و درباره‌ی گربه باشد مشکلی پیش نخواهد آمد؟ به من قول دادند که چنین است. مدتی صرف تغییر متن و عکس‌ها کردم و کتاب، گربه شد. مجدداً کتاب را به اداره‌ی مذکور عرضه کردم. این بار نیز با جواب منفی مواجه شدم. به فردی که به من گفته بود کتابت را در خصوص گربه تدوین کن، مراجعه کردم و سؤال کردم که مگر شما نگفتید، اگر کتاب درباره‌ی گربه باشد، ایراد ندارد؛ او با خنده گفت: شوخی کردم.

این نمونه‌ای است از برخورد با اهل قلم در آن روزها. فرض کنید چنین رابطه‌ای بین اهل قلم و اداره‌ی مذکور ادامه می‌یافت، آیا رغبتی برای تألیف و ترجمه باقی می‌ماند؟ آیا این رویه به رکود خلاقیت فرهنگی منجر نمی‌شد. چنان‌که در بعضی عرصه‌ها چون ادبیات چنین بوده است.

تحقیقی که در مورد آمار کتب چاپ شده در دوره‌ی ۶۹ - ۷۶ انجام گردیده، نشان می‌دهد، کتب مقوله‌ی ادبیات در دوره‌ی مذکور روندی نزولی داشته است و نسبت آن به کتب چاپ شده در هر سال از ۲۳/۸ درصد در سال ۶۹ به حدود ۱۳ درصد در سال ۷۶ رسیده است. حتا به

عفت عمومی» یافته‌اید؟

احمد رجب‌زاده: بخش زیادی از ممیزی‌های انجام شده خارج از حیطه‌ی اصل مذکور است. برای مثال، می‌توان به ایرادات و اظهارنظرهایی اشاره کرد که در عرصه‌ی ادبیات وجه فنی دارد و ممیزان براساس آن‌ها کتاب را مشروط یا غیرمجاز اعلام کرده‌اند.

برای نمونه به چند مورد اظهارنظر ممیزان در خصوص کتب شعر اشاره می‌کنم:

- «عدم رعایت مسایل ابتدایی در شعر و شاعری»

- «عدم برخورداری از جوهره شعر قابل توجه»

- «عدم توانایی شاعر در سرودن شعر و شعر فکاهی»

- «نقص وزن و قافیه در اشعار»

- «ضعف وزن»

- سست بودن زبان و نداشتن حرف و پیام و مبتدی بودن شاعر» (ص ۲۱۸)

در این موارد، هیچ اصل قانونی، مصوبه و آیین‌نامه‌ای چنین اجازه‌ای به ممیزان نمی‌دهد. اما آن‌ها به خود اجازه می‌داده‌اند که به استناد این موارد فنی کتاب را غیرمجاز اعلام کنند. چنان‌که در خصوص مجموعه شعری «فقدان» ممیز با این عبارت: «چون شعر نیست بلکه معر است»، که موضع قدرت و بی‌توجهی ممیز به اهل قلم را هم می‌رساند، کتاب را غیرمجاز اعلام کرده است.

این‌ها موارد مشخص و بارزی است که نشان می‌دهد، ممیزان از محدوده‌ی تعیین شده قانونی خارج شده‌اند.

برای این‌که مطلب روشن‌تر شود، یک مورد مشخص دیگر را مثال می‌زنم و آن ممیزی «کشکول شیخ بهایی» است. همه می‌دانند که شیخ بهایی شخصیت برجسته‌ی دینی و علمی بوده که مزار او در مشهد هنوز هم محل رجوع زائران است. تصور نمی‌رود که شیخ بهایی اسلام و حدود آن را نشناسد یا فردی باشد که عفت عمومی را رعایت نکنند. کتاب وی که وجه تاریخی هم دارد و یک سند محسوب می‌شود، در دوره‌ی مذکور یک‌بار در ۲۱ مورد و بار دیگر

در ۱۸ مورد ممیزی شده است. با این استدلال که «خلاف اخلاق و عفت عمومی» است (ص ۴۵ - ۲۴۴). از جمله مواردی که خلاف اخلاق تشخیص داده شده شعر ذیل است:

کی بُود که سر زلف ترا چنگ زنم

صد بوسه بر آن لبان گلرنگ زخم
در شیشه کنم مهر و وفای همه را
در پیش تو ای نگار بر سنگ زخم.

◆ طبق تبصره‌ی ۲ «اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب» مواردی از شمول ممیزی خارج دانسته شده است ولی ملاحظه می‌کنیم کتاب‌های هفتگانه و علمی بسیاری هم چون «کنج شایگان»، «گذشته چراغ راه آینده است» و «تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه»، «دین‌شناسی تطبیقی و عرفان» و «مراقبات ملکی تبریزی» از تیغ ممیزی جان سالم به در نبردند و کتاب‌هایی چون زاد اخرت (امام محمد غزالی) و پژوهشی در اساطیر ایران (مهرداد بهار) مهر «غیر مجاز» می‌خورد. فکر می‌کنید یک نظام سیاسی چرا و چگونه به چنین مقطعی در تاریخ خود می‌رسد که عرصه‌ی نشر را تا این حد محدود می‌کند؟

احمد رجب زاده: تحلیل من در خصوص پدید آمدن چنین شرایطی «فقدان سازوکار مناسب» برای تحقق یک اصل قانونی است؛ مطلبی که در عرصه‌های دیگر زندگی اجتماعی هم مشکل‌زا است.

اصلی در قانون اساسی آمده و مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی هم موارد آن را مشخص کرده، اما رویه‌ای که در خصوص تحقق آن باید پی‌گرفته شود معین نشده و امری که با حقوق افراد (آزادی بیان و قلم) سروکار دارد، به یک مرجع اداری واگذار شده است. این در حالی است که عرصه‌ی نشر کتاب، عرصه‌ای است که تعیین مصداق در آن به تخصص‌های ویژه نیاز دارد و حال آن که شواهد نشان می‌دهد، داوری در مورد کتاب، تخصصی نبوده است.

داوری در خصوص زمان نمونه‌ی آن است. چگونه می‌توانند کسانی که خود داستان نوشته‌اند یا از تکنیک‌های آن باخبر نیستند، اهداف یک زمان را به راحتی شناسایی و در خصوص اخلال آن به مبانی اسلام و عفت عمومی داوری کنند. به نظر می‌رسد، در این مورد، امر باید به متخصصان هر عرصه واگذار شود.

علاوه بر این، چون موضوعی است که به عرصه‌ی عمومی جامعه مربوط می‌شود، ارزیابی و شناخت موارد اخلال باید به صورت روشن و شفاف و از طریق گفت‌وگو و بحث مشخص شود نه به صورت اداری، پنهان و دستوری. زیرا فرض اولیه این است که در یک جامعه‌ی دینی نه کسی قصد اخلال مبانی دینی را دارد و نه مخالفت با عفت عمومی؛ آن هم در عرصه‌ی افراد فرهیخته‌ای که پدیدآورندگان فرهنگ‌اند؛ مگر این‌که آن‌چه از منظر افرادی «اخلال» شناخته می‌شود، از منظر گروه دیگر اخلال

شناخته نشود یا آن‌که افراد به موارد اخلال در مبانی آشنا نباشند که در هر حال راه حل مسأله در گفت‌وگو و شفافیت مطلب در عرصه‌ی عمومی است، نه تصمیم‌گیری پشت درهای بسته. در خصوص «مخالفت بودن موارد با عفت عمومی» هم که امری است بیش‌تر عرفی، شناخت مصادیق بیش از مورد پیش‌گفته با فضای عمومی پیوند دارد.

این رویه‌ای است که در جوامع دیگر هم بی‌گرفته می‌شود. وجود اجتماعات و گروه‌های متشکل نویسندگان و مؤلفان در عرصه‌های مختلف فرهنگ و داوری عمومی آن‌ها در خصوص آثار و پی‌آمدهای اخلاقی آن برای جامعه سازوکاری است که بدون مداخله‌هایی از نوع ممیزی در سال ۷۵، می‌تواند موارد خلاف اخلاق و آرمان مشترک را شناسایی و با آن مقابله کند.

◆ شما ملاک «کنترل اجتماعی» را «حفظ آرمان‌های مشترک» دانسته‌اید، اما وقتی حفظ ایدئولوژی حاکمان با قرائت خاص جای «آرمان مشترک» را می‌گیرد، آن‌گونه که در کتاب «ممیزی کتاب» مشهود است، فکر می‌کنید آن «آرمان مشترک» چه اسبابی می‌بیند و این وضعیت در جامعه‌ی ما چگونه بوده است؟

احمد رجب زاده: ممیزی شاخصی است که با آن می‌توان ایدئولوژی ممیزان را شناخت. از این رو بیان شما را در این‌که قرائتی از آرمان مشترک مبنای ممیزی بوده، می‌پذیرم. اما به نظر می‌رسد این قرائت لزوماً کلیت ایدئولوژی حاکمان را نشان نمی‌دهد. بلکه ایدئولوژی جناح‌های خاصی از حاکمیت را مشخص می‌سازد. جناحی که درک مشخصی از اسلام داشته که من آن را «قشری‌گری افراطی» می‌نامم. زیرا در کل نشر مکتوب، به‌ظواهر توجه کرده و حساسیت به خرج داده است.

برای مثال، می‌توان حساسیت ممیزان را به سگ و خوک و حذف نام آن‌ها اشاره نمود. چنین حساسیتی را چگونه می‌توان توجیه کرد. یا حساسیت آن‌ها به اسافل اعضای انسان به حدی است که در کتب لغت هم حکم به حذف آن‌ها داده‌اند.

مخالفت آن‌ها با «عشق» و «دوستی» به حدی است که حتی از این‌که خدا به‌عنوان معشوق و عاشق یاد می‌شود، پرهیز می‌کنند و حکم به تغییر می‌دهند.

تلاش برای دور نگه‌داشتن دامن روحانیت از هرگونه همراهی و حتی مراوده با سلاطین و شاهان، تا آن‌جا پیش می‌رود که در سند تاریخی ممیز خواستار آن می‌شود تا «متن تلگراف شیخ عبدالکریم و سیدابوالحسن اصفهانی به سردار سپه» و «پاسخ تلگراف از سوی رضاشاه» حذف

بیش‌ترین ممیزی در حوزه‌ی ادبیات به‌ویژه در حوزه‌ی ادبیات معاصر بوده است

شود. (ص ۳۰۶)

در دفاع از انقلاب اسلامی تا آن‌جا پیش می‌روند که انتقاد از «رئیس آموزش و پرورش یک شهرستان» را هم حذف می‌کنند.

نمونه‌ی دیگری از این قشری‌گری را باید در حذف مطالب تاریخی دید که در نگاه هر خودی که با رژیم سلطنتی و پهلوی‌ها مخالف باشد، می‌توان به آن استناد کرد. اما ممیزان با این تلقی که مخالف عفت عمومی است، دستور حذف آن‌را داده‌اند.

اشرف پهلوی در خاطرات خودش به این مطلب اشاره دارد که: «وقتی سربازان آمریکایی به ایران آمدند، پول زیادی با خود داشتند و آن‌ها را خرج می‌کردند و به این طریق بارها و بارها کلوپ‌های شبانه زیادی در تهران باز شد. زنان گرسنه هم برای سیر کردن خود در خیابان‌ها به خودفروشی پرداختند» ممیزان خواستار آن شده تا مطلب اصلاح شود. چنین نگاهی جز قشری‌گری چه معنایی دارد که حتی نمی‌داند کدام مطلب در جهت قوت بخشیدن به ایدئولوژی اوست و کدام نافی آن. چنان‌که در همین متن ممیز انتظار دارد که اشرف پهلوی در کتاب خاطراتش زمانی که از امام خمینی یاد می‌کند، حتماً لقب امام را در کنار نام ایشان ذکر کند. این نوع برخورد را چه باید نام نهاد، جز فقدان درک اجتماعی؟

در سرتاسر اسناد، این نگاه قشری، سطحی و نازل دیده می‌شود؛ هم نسبت به متن و هم نسبت به مخاطبان فرضی کتب. زیرا مخاطبی که در ذهنیت خود داشته‌اند، فردی بوده که به لحاظ جنسی با اندک صحبتی تحریک و از جاده عفاف منحرف می‌شده است. به همین جهت هرگونه اشاره و مطلبی که در نظر افراد معمول هیچ اشاره جنسی ندارد، از نگاه آن‌ها معنایی جنسی داشته و حکم به حذف و تغییر آن داده‌اند. چنان‌که در ترجمه‌ی عبارتی در کتاب قواعد اللغة العربیه، مترجم عبارت «سهرت اللیل قریبه الی الله»، را به این نحو ترجمه کرده است: «شب را برای نزدیکی به خدا بیدار ماندم»، ممیز خواستار تغییر عبارت ترجمه شده است، و خواستار آن شده که به جای «نزدیکی» از «کلمه زیبای قرب الهی» استفاده شود. (ص ۳۹۸)

با توجه به این نکات، اگر چه ممیزی را آیینی ایدئولوژی خاصی می‌دانم که در آن دوره حاکم بوده، اما کل ایدئولوژی حاکم را به آن تقلیل نمی‌دهم.

◆ با سپاس از شما برای این گفت‌وگو!